

سرمقاله

انتخابات، چه کسی کجاست

منصور امان

یک ویژگی آشکار فرایند انتخابات اخیر در جمهوری اسلامی، شتاب سرگیجه آوری رویدادها است که حرکت و واکنش عناصر دخیل در آن را تنظیم می کند. بازیگران، اقتان و خیزان از این پرده به آن پرده ی نمایش پرتاب می شوند و بسا زودتر از آن که شناس بازخوانی نقش جدید خود را داشته باشند، خویشترن را در صحنه ای دیگر و در محاصره دکوراسیون جدیدی باز می یابند. این امر همانگونه در باره نقش آفرینانی که از سمت راست به صحنه هُل داده می شوند صادق است که در وصف حال بازیگران غافلگیر شده ی آن سوی دیگر.

آشفتنگی چیره بر نمایش تصور پذیر است و ناآزمودگی بازیگران را دگرگونی پیایی سناریو، تشدید می کند. هیچ کس بر سر جای خود قرار ندارد و در حقیقت هیچ مکانی نیز برای کسی رزرو نشده و "اصول گرایان" و "اصلاح طلبان" مختار هستند که هراسان به هرسو سرک بکشند و در هر کنج و کنار پرسه بزنند.

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، گرمیم شده با ژل و ماتیک و ادکلن، بر صحنه گردانده می شود و آقای قالیباف، پاسدار مسلح به لباس اسپورت شخصی، خبرنگاران انگلیسی را از فرط تقلید از شگردهای تبلیغاتی تونی بلر به وجد می آورد. آقای علی لاریجانی، نام هنری "اردشیر" را بر سینه نوشته و سوار بر اتوبوس گرد دیار می چرخد تا قهرمان سفر هیجان انگیزی گردد که هر چند گاه با پدیدار شدن نیروی انتظامی بر سر گردنه، لماب مخاطره آن غلیظ تر شود. و آقای احمدی نژاد، کوتوله همیشگی نمایش، تراژدی رقت انگیز خویش را گاه در شبیور می دمد و گاه پنهان می کند، در حالی که هنوز به درستی نمی داند کدام یک به صواب نزدیک تر است. در میان پرده، حجت الاسلام کربویی، تماشاچیان را به شیرین کردن دهان با حلوی در راه دعوت می کند و آقای مهر علیزاده قُطر بازوان آنها را اندازه می گیرد.

تلاش چشمگیر صحنه گردانان، به تنهایی برای تضمین ابتدال فکاهه کافی به نظر می رسد اما جمهوری اسلامی کماکان "اصلاح طلبان" را نیز در چننه دارد. دسته ای که دست افشان و پایکوبان از سمت چپ به صحنه وارد می شوند تا لودگی نمایش را به مرز هیستری فراز دهند. چراغهای نئون "حقوق بشر"، "آزادی زندانیان سیاسی"، "آزادی مطبوعات" چشمک زنان بر کلاه بوقی آقای معین می درخشند و در پرتو آنها، سیاهی لشگرها هلهله زنان، حمام آفتاب "مردمسالاری" می گیرند.

جامعه ای که جمهوری اسلامی در محاصره ی آن نمایش انتخاباتی خود را برگزار می کند، دگرگون شده و

"آزادی مطبوعات و احزاب" یا "لغو نظارت استصوابی" که "تهدید خارجی"، "تهدید به خطر افتادن استقلال کشور" و

"تهدید قدرت گیری راست افراطی" بود. آنان با حذف علامت سوال در برابر انتخابات و قلم کشیدن بر قیدهای شرطی در توضیح رویکرد به آن، ناگهان خود را در صفوف رقبای خویش و "مشارکت حداکثری" آنان باز یافتند. وظیفه جدید مخاطبان "اصلاح طلبان" خودی و غیر خودی، اینک بسیج برای جلوگیری از "تسلط بی دردسر و با حداقل آرا" همواردان "بر مهمترین دستگاه اجرایی کشور" تعریف می شد.

این چرخش گزاف، حتی برای نزدیکان دو گرایش نیز سرگیجه آور بود، تا آن جا که مایل بودند در این رابطه نسبت به "زیر سوال رفتن حیثیت اخلاقی اپوزیسیون" هشدار دهند. پادزهر می توانست تغییر آرایش و ارایه ی سیاست همیشگی در بسته بندی شیکتری باشد. این وظیفه به عهده "جبهه دموکراسی و حقوق بشر" گذاشته شد. اشتیاق آقای یزدی و دوستان برای به بازی گرفته شدن بیشتر از آن بود که طرح

مزبور در پس شرط عضویت های سوال انگیزی همچون "التزام به قانون اساسی" و تعهد "به اصلاحات در درون نظام" ناکام بماند. حتی ترفند کنارماندن آگاهانه بخش تاثیرگذار "اصلاح طلبان" حکومتی از روند گفتگوها که با هدف رزرو امکان برای کشیدن صندلی از زیر "جبهه حقوق..." در صورت لزوم اندیشیده شده بود، واکنشی جز افکندن شانه ی بی قیدی دعوت شده گان به بالا برنیاکتخت. نهضت آزادی و جریان ملی مذهبی - آن گونه که دیرتر به اثبات رسید - حاضر به پرش از موانع بُرگتر از این هم بودند.

این که فراخوان دراماتیک - میهنی جبهه مزبور، جز چند هواخواه سنتی و درمان ناپذیر "خط امام"، توجه کسی را به خود جلب نکرد، نباید و نمی توانست آش وحدت را رقیق کند. رسالتی به بزرگی چیره گی بر توطئه های داخلی و خارجی، هر دلنگرانی پیرامون حاشیه را می زدود. صندوقهای رای باید پُر می شدند و از این هم بهتر، از درون آنها باید شوالیه های مُصلح، پیروزمندان بیرون می جهیدند. در این میان، تقریباً طبیعی به نظر می رسید که تحریم کنندگان مهمترین دشمنان یا گرفتن "مردمسالاری" به شمار رفته یا در بهترین حالت، همدستان ناآگاه "اقتدار گرایان و جنگ افروزان" در کاهش مشارکت و در نتیجه شکست "اصلاحات" معرفی شوند.

این در حالی بود که قامت این بنای خیالی، بر مقدمه ای خیالی و غیر واقعی استوار شده بود؛ راهکار "اصلاح طلبان" بر این فرض آرام می گرفت که گویا نتایج اعلام شده رای گیری، حاصل یک فرایند انتخاباتی سالم و اطمینان پذیر است و به راستی نامزد آنان در صورت جلب بیشتر آرا، از پخت روشنی برای تکیه زدن بر کرسی ریاست جمهوری برخوردار است. محدود کردن پروسه انتخابات به روز حسابرسی و نادیده انگاشتن فاکتورهای مختلفی که جهت گیری این فرایند را تعیین می کنند، تنها می تواند از یک گمراه سازی تامل شده یا ساده لوحی مفرط سرچشمه گرفته باشد و به حقیقت نمی توان "اصلاح طلبان" جمهوری اسلامی را متهم به ساده لوحی نمود.

اکنون این فقط حجت الاسلام کربویی نیست که با نگاه به تقلبها و رای سازیهای صورت گرفته، در باره آیین انتخابات ریاست جمهوری هیچ توصیف بهتری جز "پدر سوختگی و شیطنت" به ذهنش خطور نمی کند. آقایان نبوی، محمدرضا خاتمی، یزدی، سحابی، پیمان و جز آنها، یک صدا به شکایت از روند فاسد و نتایج دست ساز پدیده ای پرداخته اند که برابر با بشارت آنها، قرار بود حافظ امنیت و منافع مرز پُرگهر باشد.

تمام کسانی که گمان می برند پس از رسوایی اخیر، دعوت کنندگان به مراسم توهین و تمسخر مردم، دست کم زبان به پوزش گشوده و مخاطبان خویش را به عدم پذیرش نتایج انتخابات قلابی و مقاومت در برابر آن فرا می خوانند، می توانند در انتظار درس بهتری باشند: پرده ها بالا می رود و هیات امنای "حقوق بشر و دموکراسی" در نقش پشتیبانان حجت الاسلام رفسنجانی، روی صحنه ظاهر می شود.

دیگر - شاید به دلیل بلاهت آمیز به گوش رسیدن آن - هیچ سخنی از "رای دادن برای تقویت روش انتخابات" گفته نمی شود اما "مشارکت حداکثری" همچنان در بوق دمیده شده و با دور گرداندن پلاکاردهای "خطر فاشیسم مذهبی" و تصاویر مُنجی عمامه سفید، برای آن هورا کشیده می شود. فینال فکاهه انتخابات، قادر به هنرنمایی در هر سیرک ممتازی است.

این هیچکس کمتر از رییس فلاحیان و سعید امامی نیست که اینک شمشیر در نیام اش گذاشته می شود تا به جنگ سرکوب و نظم طالبانی روانه گردد. "اصلاحات" تداوم می یابد و به همراه آن انحطاط نیز.